



المعصومه

مسیر جاری : صفحه اصلی / مقالات / دین پژوهی / معصوم شناسی / سایر مقالات / آیا اهل بیت مجبورند که گناه نکنند؟ (1)

آیا اهل بیت مجبورند که گناه نکنند؟ (1)
پنجشنبه، 10 اردیبهشت 1394
نسبت علم الهی و اراده ی اهل بیت (ع) در عصمت آنها
آیا اهل بیت مجبورند که گناه نکنند؟ (1)

نویسنده: سیدکمال حیدری



نسبت علم الهی و اراده ی اهل بیت (ع) در عصمت آنها

در میان علمای علم کلام و تفسیر، بحث های مختلفی درباره ی آیه ی شریف «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيراً» به ویژه درباره ی مسئله ی «اراده ی الهی» مطرح شده است.

گفتنی است که مطابق نظر علمای علم لغت، واژه ی «انما» از ادات حصر محسوب می شود و نشان می دهد که اراده ی خداوند متعال منحصرأً چنین مقدر کرده است که پلیدی را از آن بزرگواران دورگرداند و آنان را پاک و مطهر قرار دهد و خداوند متعال اراده ای برخلاف این نخواهد داشت. چنان که راغب اصفهانی در بیان معنای «انما» در آیه ی «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ...» (1) آورده است: «بدین معنا که جز آنچه در آیه آمده، چیز دیگری را حرام نفرموده است.» (2)

این حجر هاشمی در الصواعق المحرقة آورده است:

این آیه ی شریف، سرچشمه ی فضایل خاندان پیامبر (صلي الله عليه و آله و سلم) است، چرا که بیش از هر آیه ی دیگری، ویژگی های برجسته آنان را دربردارد و جایگاه آنها را مورد توجه قرار داده است، چنان که با واژه ی «انما» که از ادات حصر است آغاز گردیده و بر اراده ی الهی در از میان بردن رجس و پلیدی که همان گناه یا تردید در باور است و پاک گرداندن آنان از دیگر اخلاق و صفات ناپسند تأکید دارد. در برخی مباحث، حرام بودن پیکر آنان بر آتش جهنم به اثبات رسیده که از نتایج و پیامدهای همان پاکي و دوری از پلیدی است... (3)

از طرفی، واژه ی «اراده» و مشتقات آن، از کلمات پر کاربرد در قرآن کریم است و در محاوره های روزمره نیز بسیار به کار می رود.

علمای علم اصول، اراده را اصطلاحاً به دو بخش تقسیم کرده اند:

1. اراده ي تکويني که عبارت است از اراده ي فرد به هنگام انجام کاري، بدون آنکه اراده ديگري در انجام آن مؤثر باشد؛ همانند اراده ي خداوند متعال در آفرينش جهان و آسمان ها و زمين و نيز همانند اراده ي انسان در خوردن و آشاميدن و نماز خواندن و روزه گرفتن.

2. اراده ي تشريعي که عبارت است از اراده ي شخص ميني بر انجام کاري توسط ديگري، با اراده و اختيار وي؛ همانند اراده ي خداي تعالي بر انجام فرائض و عبادات توسط بندگان که با اختيار و اراده ي خود آنان انجام مي پذيرد و تنها يك حرکت و عمل ظاهري و بدون نيت و اراده نمي باشد. نمونه ي ديگر اين نوع اراده آن است که انسان اراده کند فرزند يا خدمتکارش کاري را بدون اجبار انجام دهند. (4)
علامه طباطبايي (رحمه الله) مي فرمايد:

خواستۀ و اراده بر دو نوع است: اراده تکويني حقيقي و اراده ي تشريعي اعتباري.

اراده ي انسان ميني بر انجام کاري توسط خود او، اراده ي حقيقي و تکويني است و اعضاء و جوارح او را براي انجام آن کار به حرکت درمي آورد و امکان ندارد که اعضاء و جوارح انسان، از انجام اراده ي او سرپيچي کنند، مگر آنکه مانعي وجود داشته باشد.

اما اراده ي انسان ميني بر انجام کاري توسط ديگري، به هنگام امر و نهي او، اراده ي اعتباري و قراردادي است که به صورت تکويني موجب انجام فعل توسط و نخواهد بود. زيرا اراده ي هر شخص، تنها به انجام کاري توسط اعضاء و اندام هاي خود وي تعلق مي گيرد.

بنابراين اراده ي انجام کاري توسط ديگري، اثری در انجام يا عدم انجام آن کار ندارد، بلکه به اراده ي تکويني خود آن شخص وابسته است و به تصميم او ميني بر انجام يا عدم انجام آن بستگي دارد، نه اراده ي امرکننده... (5)

بدین ترتیب تفاوت اساس میان این دو نوع اراده آن است که در اراده ي تشريعي، اختيار انجام دهنده واسطه ي میان اراده کننده و انجام فعل است؛ اما در اراده ي تکويني چنین نیست. پس هرگاه اختيار شخص ديگر بتواند مانع از تحقق اراده ي کسي شود و از انجام آن جلوگیری کند، آن اراده از نوع دوم (تشریعی) است و در غير این صورت، از نوع نخست (تکويني) خواهد بود. این تقسيم بندي که اراده را دو نوع مبتني بر نفي و اثبات مي داند، نشان مي دهد که نوع سومي براي آن متصور نیست و بيانگر آن است که در حالت نخست، امکان ندارد که اراده ي شخص اراده کننده اجرا نشود؛ زيرا در این حالت، دست کم مي توان گفت که اراده، آخرين جزء علت است و بديهي است که معلول، نمي تواند از علت خود سرپيچي نمايد.

اما در حالت دوم، ممکن است عمل موردنظر اراده کننده انجام نپذيرد و اراده ي شخص فرمان يافته، مانع از تحقق آن گردد، چنان که در موارد سرپيچي از قوانين و عدم اطاعت از دستورات شرعي، شاهد آن هستيم. حقيقت آن است که در هر دو نوع اراده، محقق نشدن خواسته و مراد اراده کننده غيرممکن است و تفاوتی که در این میان وجود دارد، در مراد و مقصود است که در نوع اول، مقصود اراده کننده انجام شدن فعل، اما در نوع دوم، قانون گذاري و فرمان دادن ديگران به انجام فعل است که در اینجا هم هدف و مقصود اراده کننده که همان فرمان دادن است، محقق مي شود.

در اصول و مباني فقه تطبيقي آمده است:

در هر دو نوع اراده- تکويني و تشريعي- محقق نشدن هدف اراده کننده غيرممکن است؛ اما تفاوت آن دو، در معلق (آنچه اراده به آن تعلق گرفته) است، بدین معنا که اگر متعلق اراده، تحقق بيروني اعمال مکلفين و... باشد، اراده ي تکويني و اگر تعيين تکليف بر آنان باشد، اراده ي تشريعي نام دارد. (6)

اما در مورد آنچه که با بحث ما در این بخش ارتباط دارد، ممکن است عده اي بگویند که معنای اراده در آیه ي شريف: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيراً»، اراده ي تشريعي است و بدین ترتیب معنای آیه ي چنین خواهد بود: «به راستي ما، احکام شريعت را بر شما اهل بيت واجب گردانديم تا پليدي را از شما دور کنيم و پاک و مطهرتان قرار دهيم».

اما چنین برداشتي، با مفهوم «حصر» که واژه ي «انما» در بردارنده ي آن است، منافات دارد؛ زيرا بديهي است که هدف از وضع احکام شرعي، پاک گرداندن تمامی مکلفين است و

این موضوع، اختصاصی به اهل بیت ندارد. از طرفی، هیچ گونه احکام ویژه ای نیز برای آنان وضع نگردیده و احکام مربوط به آنها، همان احکام وضع شده برای دیگر مکلفین است. از سوی دیگر، تشریحی دانستن معنای اراده در این آیه، با اهمیتی که پیامبراکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) با تکیه بر این آیه برای اهل بیت (علیهم السلام) قائل شده و تلاشی که ان حضرت در راستای اختصاص دادن این آیه به آنان انجام دادند منافات دارد.

افزون بر این، اگر معنای اراده در این آیه، اراده ی تشریحی باشد، دیگر نمی توان آن را فضیلت و منقبتی برای اهل بیت (علیهم السلام) دانست، چرا که در این صورت، آیه ی از مخاطبین خود می خواهد که از پلیدی دور و به پاکی آراسته شوند و این معنا، با اتفاق نظر مفسران مبنی بر این آیه ی شریف در مقام بیان فضیلت و برتری «اهل بیت» نازل شده و مفسران را بر آن داشته تا در تعیین مصداق اهل بیت با یکدیگر به مخالفت برخیزند و هر گروه، آن را به عده ی خاصی نسبت دهد، منافات خواهد داشت. این نکته، مهم ترین دلیلی است که نشان می دهد، برخلاف نظر کسانی که معنای اراده را در این آیه، «تشریحی» می دانند، این آیه ی شریف، در مقام فرمان دادن یا درخواست نازل نشده است، بلکه از وقوع امری قطعی و محتوم خبر می دهد و این موضوع، تنها با قائل شدن به «اراده ی تکوینی» مطابقت دارد.

طبرسی (رحمه الله) در مجمع البیان گوید:

معنای اراده در این آیه ی، چیزی جز اراده ی محض (تکوینی) نمی تواند باشد؛ یعنی اراده ای که دور شدن پلیدی و پاک شدن در پی آن خواهد بود. اما نوع دیگر اراده در اینجا معنا ندارد، چرا که «خداوند متعال درباره ی همه ی مکلفین چنین اراده ی عامی را داشته و این نوع اراده، تنها به اهل بیت اختصاص ندارد»، در حالی که این آیه، بدون هیچ شبهه و تردیدی در بیان فضیلت و بزرگداشت اهل بیت نازل شده، حال آنکه اراده ی مطلق خداوندی، موجب فضیلت و بزرگی نخواهد بود. پس اراده ی تکوینی مورد نظر بوده است. (7)

و نیز علامه طباطبایی (رحمه الله) در المیزان چنین آورده است:

معنای اراده در این آیه، چیزی جز اراده ی تشریحی است؛ زیرا اراده ی تشریحی که به معنای بیان تکلیف به افراد مکلف است، به هیچ وجه با موضوع و مفهوم آیه ی همگونی ندارد. (8)

اینها همه شواهدی هستند که نشان می دهند آیه ی شریف، دربردارنده ی فضیلت و بزرگی است و به برتری کسانی که درباره ی آنان نازل شده، اشاره دارد.

از آنجا که نمی توان معنای «اراده» را در این آیه، تشریحی دانست، پس ناگزیر باید آن را تکوینی بدانیم، چرا که نوع سومی برای اراده وجود ندارد.

شبهه ای درباره ی اراده

ممکن است در این رابطه اشکالی مطرح شود مبنی بر اینکه قائل شدن به اراده ی تکوینی در آیه ی مذکور، مستلزم پذیرش مقوله ی «جبر» در از میان بردن پلیدی و رساندن به پاکی خواهد بود؛ زیرا در اراده ی تکوینی، محقق نشدن امر مورد نظر اراده کننده غیرممکن است، چنان که خداوند متعال می فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (9) و پیش تر نیز بدان اشاره کردیم و اگر «جبر» را بپذیریم، مسئله ی پاداش و کیفر اعمال منتفی بوده و پاک شدن و تطهیر نیز فضیلتی برای اهل بیت (علیهم السلام) محسوب نخواهد شد. اما احتمال جبری بودن عصمت، از نظر قرآن، سنت و عقل پذیرفتنی نیست.

پاسخ

در بیان پاسخ به این شبهه، باید به مسئله «جبر و اختیار» بپردازیم که در این کتاب مجال پرداختن به آن که از پیچیده ترین مسائل کلامی است، نمی باشد. (10)

اما با بیان چند مقدمه، تا حدی که به بحث عصمت مربوط می شود، موضوع «جبر و اختیار» را بررسی می کنیم:

مقدمه ی نخست: ملك تنها از آن خداوند است

از بدیهیات اولیه در مقوله ی توحید خداوند متعال آن است که او، آفریننده و مالك همه چیز است و مالکیت او قابل نقل و انتقال و واگذاری نمی باشد.

در این بخش نیز به این نکته اشاره کردیم و آیاتی از قرآن کریم که این حقیقت را به صراحت بیان فرموده است. از جمله «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (11) و «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (12) ذکر نمودیم و گفتیم که این مسئله، از بدیهیات ضروریاتی است که نیازی به اقامه ی برهان و دلیل ندارد.

یکی از شرایط مالکیت حقیقی آن است که «مملوک»، در پیدایش و ماندگاری و بقای خویش، وابسته به مالک است و همچنان که در لحظه ی پیدایش و آفرینش، نیازمند مالک است، در بقا و استمرار نیز محتاج مالک خویش خواهد بود؛ بدین معنا که اگر مالک از میان برود، مملوک نیز از میان خواهد رفت. بدین ترتیب آشکار می شود که هر نوع دخل و تصرف در جهان هستی و از سوی هرکسی، تنها با اراده و مشیت خداوند متعال میسر خواهد بود و اگر خداوند تعالی اراده نفرماید، امکان ندارد در عالم که مُلک اوست، دگرگونی و تصرفی روی دهد، چنان که خود می فرماید: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (13).

این قانون تنها درباره ی انسان و اعمال ارادی او معتبر نیست، بلکه علل و اسباب طبیعی را نیز شامل می شود. برای مثال آتش، گرما و سوزندگی خود را از اراده و مشیت الهی که آن را دارای این آثار قرار داده، کسب کرده است و تا زمانی که اراده ی الهی پابرجا باشد، آثار آتش وجود خواهد داشت؛ اما بدون اراده ی الهی، نه آتشی خواهد بود و نه اثر سوزندگی آن. بهترین گواه این مطلب، داستان حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) است که به آتش انداخته شد؛ اما آتش بر او اثر نکرد، بلکه با تبعیت از اراده ی الهی، اثری کاملاً مخالف با سوزندگی از خود نشان داد، چنان که خداوند می فرماید: «فَلَمَّا يَا تَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ» (14) و دیگر علل و اسباب طبیعی نیز همانند آتش هستند. خلاصه آنکه اراده و مشیت الهی، پیش از انجام هر کار و در زمان انجام آن باید وجود داشته باشد و بدون آن، هیچ نوع دخل و تصرفی در جهان هستی ممکن نیست و این است معنای عبارت مشهور فیلسوفان اسلامی که «لا مؤثر في الوجود الا الله تعالی»: (جز خداوند متعال، هیچ تأثیرگذاری پدر جهان هستی وجود ندارد).

مقدمه ی دوم: اختیار انسان

انسان نیز همانند دیگر موجودات، پیش از قدم نهادن به سراي دنیا، عوالم دیگری را طی کرده است. خداوند متعال در اشاره به این معنا می فرماید: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (15). و در جای دیگر می فرماید: «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (16).

به دور از بررسی تفصیلی این موضوع و بدون نیاز به اقامه ی دلیل و برهان، بدیهی است که انسان در آن عوالم، دارای اختیار و اراده نبوده و نمی توانسته در نفس خویش یا در مقوله ی دیگری دخل و تصرف نماید؛ اما انسان این مرحله از حیات خویش (زندگی دنیوی)، که مرحله ی آمادگی برای راهیابی به تکامل است، در تمام اعمال خویش دارای اراده و اختیار می باشد و به تبع آن، مسئولیت و استحقاق پاداش یا کیفر را نیز دارد و بر مبنای اختیار، مستوجب ستایش یا نکوهش است؛ اما در مقابل، اگر انسان چنین اراده و اختیاری نداشت، ارائه ی تکلیف برای او و در ادامه، پاداش یا کیفر دادن او صحیح نمی بود و این نکته را در رفتار عادی و روزمره ی انسان ها نیز مشاهده می کنیم، بدین معنا که شخص بی اختیار و مجبور را کیفر و عقوبت نمی دهند و او را سرزنش نمی کنند.

بنابراین از مقدمات بدیهی و انکار ناپذیر تکلیف، آن است که فرد مکلف، اختیار خویش را به کف داشته و در اعمال خود دارای اراده باشد تا تکلیف کردن به او و در ادامه، پاداش یا کیفر دادن به او در ازای اعمالش، معقول و صحیح به نظر آید.

در آیات قرآن کریم نیز به صراحت بر این موضوع تأکید شده و خداوند متعال فرموده است: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا» (17).

روشن است که فرمان دادن به پیروی از حقیقت و اطاعت از پیامبران و کتاب های آسمانی نازل شده از سوی خداوند متعال و بازداشتن از باطل و فرمان به دوری از شیطان و اجتناب از پیمودن مسیرهایی که موجب دوری از خداوند متعال می گردد، همه و همه زمانی معنا دارد که انسان اختیار داشته باشد و در صورت مختار نبودن انسان، تمامی این فرمان ها اجرانشدنی و حتی غیرمنطقی خواهد بود.

اما نکته ي قابل توجه آن است که اختيار داشتن انسان به معنای برخورداري وي از اختيار مطلق و بي چون و چرا نمي باشد و به عبارت ديگر، اراده ي انسان را ياراي آن نيست که با اراده ي الهي درافتد و با آن هماوردي کند و پيشتر گفتيم که لازمه ي مالکيت حقيقي و مطلق خداوند آن است که بدون اراده و مشيت او، دخل و تصرف در ملك او ممکن نيست. به منظور ايجاد هماهنگي ميان اين دو اراده، اراده ي خداوند و اراده ي انسان، در مکتب اهل بيت (عليهم السلام) نظريه ي معروف «لا جبر و لا تفويض، بل امر بين الامرین»: نه جبر و نه اختيار مطلق، بلکه امري است ميان آن دو، پديد آمد و مقدمه ي بعدي اين مطلب را آشکارتر خواهد کرد.

بي‌نوشت‌ها:

1. ... مردار، خون و... بر شما حرام گردیده است. (بقره: 173).
2. مفردات، ص 27.
3. الصواعق المحرقة، احمد بن حجر الهيتمي الملکي، قاهره: مکتبه القاهره، ص 144.
4. اصطلاحات الاصول: شيخ ميرزا علي مشکيني، ج 5، قم: چاپخانه ي الهادي، 1413هـ، ص 29.
5. اصول کافي، ج 1، ص 151، شرح شماره 1.
6. اصول و مباني فقه تطبيقي، ص 149.
7. مجمع البيان، ابوعلی فضل بن حسن طبرسي، ج 1، بيروت: مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، 1415هـ، ج 8، ص 157.
8. الميزان، ج 16، ص 313.
9. فرمان او چنان است که چون (پديد آمدن) چيزي را اراده کند، مي گوید باش، پس (بي درنگ) به وجود مي آيد. (يس: 82).
10. در کتاب توحيد؛ بررسي مراتب و درجات آن (تقرير دروس علامه سيدکمال حيدري، تأليف جواد علي کسّار، ج 2، ص 38 و 135) به طور مفصل اين موضوع بررسي شده است.
11. مالکيت آسمان ها و زمين از آن اوست. (مائده: 40).
12. بدان که آفرينش و تدبير (همه چيز) از آن اوست. (اعراف: 54).
13. شما (چيزي را) نمي خواهيد، مگر آنکه خداوند نيز آن گونه بخواهد. (تکویر: 29).
14. گفتيم: اي آتش بر ابراهيم سرد و سلامت باش. (انبیاء: 69).
15. و آن هنگام که پروردگارت از آدمي زادگان و فرزندان آنان پيمان ستاند و آنان را بر خويشتن گواه قرار داد (و فرمود): آیا من پروردگار شما نيستم؟ گفتند: چرا، چنين است و اين گواهي را به ثبت رساند تا روز قيامت نگوييد که ما از اين حقيقت غافل بوديم. (اعراف: 172).
16. هيچ چيزي نيست، مگر آنکه اصل و سرچشمه ي آن نزد ماست و جز به اندازه ي معين و مشخص، آن را فرو نمي فرستيم. (حجر: 21).
17. ما (انسان) را به راه (راست و مستقيم) هدايت کرديم، خواه او سپاسگزار و شاکر باشد و خواه ناسپاسي کند و کفر ورزد. (انسان: 3).

منبع مقاله :

حيدري، سيدکمال، (1392)، عصمت در قرآن، تهران، نشر سخن، چاپ اول

<http://rasekhoon.net/article/show/1057280/1> / (آيا-اهل-بیت-مجبورند-که-گناه-نکنند-1)

تمامی حقوق این پایگاه متعلق به موسسه فرهنگی و هنری نور راسخون وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه می باشد.